

موران، کیتلین، ۱۹۷۵-م. Moran, Caitlin, ۱۹۷۵-
چگونه زن باشیم: کتابی که هر زنی باید آن را بخواند خنده‌دارترین کتاب
فمینیستی / نویسنده کیتلین موران؛ مترجم افسانه مقدم.
تهران: نسل نواندیش، ۱۳۹۸.
ص. ۳۲۰

۹۷۸-۶۲۲-۲۲۰-۱۵۲-۴

فیبا

عنوان اصلی: How to be a woman, 2011

موران، کیتلین، ۱۹۷۵-م.

Moran, Caitlin, ۱۹۷۵-

زنان، روزنامه‌نگار - انگلستان - سرگذشتنامه

Women journalists - England - Biography

زنان، روزنامه‌نگاران - انگلستان - سرگذشتنامه

Biography -- Journalists -- Great Britain

زنان - انگلستان - وضع اجتماعی - شوخی‌ها و بذله‌گویی‌ها

Women - Great Britain - Social conditions - Humor

اکبرزاده مقدم، افسانه، ۱۳۸۸-م. مترجم

علی‌پور، محمد، ۱۳۵۸-م. ویراستار

PN۵۱۲۳

۰۷۰/۴۰۹۲۴

۶۰۸۳۸۱۵

چگونه زن باشیم

نویسنده: کیتلین موران

مترجم: افسانه مقدم

ویراستار: محمد علی‌پور

بازخوان نهایی: نسترن حسین‌پور

صفحه‌آرا: افسانه حسن‌بیگی

طراح جلد: سمانه محمدی

ناشر: نسل نواندیش

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول

سال چاپ: ۱۳۹۹

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۲۰-۱۵۲-۴

ISBN: 978-622-220-152-4

کتاب‌های مورد نیاز خود را از فروشگاه انتشارات نسل نواندیش تهیه فرمایید.

نشانی فروشگاه نسل نواندیش: میدان ولیعصر - ابتدای کریمخان - پلاک ۳۰۸

تلفن: ۸۸۹۴۲۲۴۷ - ۹

www.naslenowandish.com

info@naslenowandish.com



NasleNowAndish

انتشارات نسل نواندیش

<https://telegram.me/naslenowandish>

فهرست

پیشگفتار: آخرین و نه عمده	۹
فصل ۱: عادت ماهانه	۲۷
فصل ۲: نشانه‌های بلوغ	۵۱
فصل ۳: نمی‌دانم چگونه درباره نشانه‌های بلوغ حرف بزنم	۶۵
فصل ۴: من طرفدار برابری زن و مرد هستم	۷۱
فصل ۵: من به لباس مناسب احتیاج دارم	۸۹
فصل ۶: من چاق هستم	۱۰۱
فصل ۷: من با تبعیض جنسیتی روبه‌رو شده‌ام	۱۱۷
فصل ۸: من وابسته شده‌ام	۱۴۵
فصل ۹: من یاد گرفته‌ام مانند دیگران جست‌وجوی جنس کنم	۱۶۱
فصل ۱۰: من ازدواج کرده‌ام	۱۷۵
فصل ۱۱: من وارد صنعت مد شده‌ام	۱۹۳

فصل ۱۲: مزیت‌های فرزند داشتن ۲۲۱

فصل ۱۳: در دسرهای فرزند داشتن ۲۴۳

فصل ۱۴: الگوها و شیوه رفتار ما با آنها ۲۵۵

فصل ۱۵: بارداری ناتمام ۲۷۷

فصل ۱۶: دخالت در روند پیری ۲۹۵

پی‌نوشت ۳۰۷

پیشگفتار

بدترین تولد عمرم

«ولورهمپتون، شورتیا ۱۹۷۰»

من اینجا هستم، تولد ۱۳ سالگی من است. فرار می‌کنم. از پسرهای بی‌ادب، بی‌اعصاب و پرسروصدا فراری می‌کنم.

«پسر!»

«دختر کولی!»

«پسر!»

در محوطه زمین بازی خانه از دست پسرهای ترسناک، حیاط ما به سبک بریتانیایی و مانند تمام زمین‌های بازی اواخر دهه هشتاد است. چیزی به نام محوطه محفوظ، طراحی سازگار با طبیعت یا مسلماً نیمکت چوبی وجود ندارد. همه چیز از چسباندن بطری‌های شکسته و علف درست شده است.

همین‌طور که می‌دوم، کاملاً تنها هستم. احساس می‌کنم نفسم گرفته است؛ مثل وقتی که سرما خورده‌ایم. فرار کردن من شبیه همان مستند حیات وحش شده است که قبلاً دیده بودم. نمی‌دانم چه اتفاقی می‌افتد. نقش من مشخص است؛ یک بز کوهی ضعیف که از گله جدا مانده است. پسرهای همان شیرها هستند. می‌دانم بز

کوهی هیچ وقت در این داستان عاقبت به خیر نمی شود. خیلی زود نقشم تغییر خواهد کرد: من ناهار آن ها می شوم.

«اینم از دختر کولی!»

چکمه باغبانی پوشیده ام؛ عینک طبی دسته شیشه ای رنگی به چشم دارم که باعث می شود شبیه الن بنت^۱ به نظر بیایم و کت ارتشی پدرم را پوشیده ام که به قول^۲ ما بایم می رسد. قبول دارم، خیلی زنانه به نظر نمی رسیدم. دیانا، شاهزاده ولز، زنانه است. کایلی مینوگ^۳ زنانه است. من ... اصلاً زنانگی ندارم؛ بنابراین سردرگمی پسرهم را درک نمی کنم. به نظر نمی رسید به این دو دلیل متأثر شده باشند: (۱) تمثیل فرهنگی^۴ (۲) الهام گرفتن از نمادی که در پوشیدن لباس های جنس مقابل افراط می کند. من تصور می کنم آن ها با دیدن انی لنوکس^۵ و بوی جورج^۶ در برنامه بهترین خواننده^۷ این سرگرم شده باشند.

اگر سرگرم گرفتن من بودند به احتمال زیاد در این مورد حرف می زدم. شاید به آن ها می گفتم رمان کنج عزلت^۸ را در کیف هال، نویسنده زن مشهور شلوارپوش را خوانده ام، و آن ها باید ذهن خود را نسبت به جایگزین هایی برای پیراهن، باز نگه دارند. شاید به کریسی هاینده^۹ هم اشاره کنم. و لباس های مردانه می پوشید و کارین فرانکلین^{۱۰} هم در شو لباس، دوست داشتنی به نظر می رسید!

«هی دختر کولی!»

۱. نویسنده انگلیسی. - م.

۲. ترانه سرای استرالیایی. - م.

۳. نوازنده فلوت و سازهای کلاویه ای و خواننده - ترانه سرای اهل اسکاتلند. - م.

۴. ترانه سرای انگلیسی. - م.

5. The Well of Loneliness

۵. موسیقی دان آمریکایی. - م.

۶. طراح لباس. - م.

پسرها لحظه‌ای صبر می‌کنند، انگار مشورت می‌کنند. از سرعت کم می‌کنم، به درختی تکیه می‌دهم و تا می‌توانم نفس می‌گیرم. نفسم بالا نمی‌آید. با وزن هشتادوپنجه کیلو واقعاً برای تعقیب و گریز ساخته نشده‌ام. من کمتر از زولا باد^۱ و بیشتر از المر فاد^۲ هستم. وقتی نفس گرفتم، شرایط را بررسی می‌کنم.

فکر می‌کنم اگر سگ داشته باشم، چقدر جالب می‌شود. یک ژرمن شیرد تربیت‌شده که تقریباً بی‌رحمانه به این پسرها حمله بکند. حیوان واقعاً ترس و هراس صاحبش را پس می‌کند.

سگ، زعفران را می‌بینم، نزدیک ۲۰۰ متر آن طرف‌تر است. خوشحال روی مدفوع روباه غایب می‌شود و شادمان پاهایش را در هوا تکان می‌دهد. بسیار خوشحال به نظر می‌رسد. امروز برای من خیلی خوب پیش رفته است. از همیشه بیشتر و سریع‌تر راه رفته‌ایم.

البته واضح است امروز برای من چندان خوب پیش نرفته است. وقتی پسرها یک لحظه دست برمی‌دارند — پیچ‌و‌تود را تمام می‌کنند — و دوباره به سمت من سنگ پرت می‌کنند، اصلاً حیرت‌زده نمی‌شوم. فکر می‌کنم کمی زیاد از حد بود. دوباره می‌دوم.

با عصبانیت با خودم فکر می‌کنم: برای اینکه مرا بترساند، باید لازم نیست به خودتان زحمت بدهید! من که همین حالا هم تسلیم هستم، راستش شما با همان واژه کولی مرا زمین زده‌اید.

درواقع فقط تعداد کمی از سنگ‌ها به من اصابت کرد؛ مشخص است که درد نداشت: این کت در یک جنگ پوشیده شده است، شاید هم در دو جنگ. سنگ‌ریزه که چیزی نیست. این کت برای نارنجک ساخته شده است.

۱. دونه. - م.

۲. شخصیت تبیل کارتون. - م.